

تنجیم و ستاره شناسی

○ سید محسن خرازی

حکمد

علم نجوم، دانشی مبتنی بر قواعد تجربی و ریاضی است که در طول تاریخ با خرافه و گمانه زنی های غیر علمی همراه گشته است و اگر مخالفتی در روایات معصومین (ع) با این علم دیده می شود متوجه همین بخش غیر علمی آن است، بنابراین هیچ دلیلی بر حرمت بهره مندی از این دانش در جهت خیر دادن از حوادث فلکی همچون خسوف و کسوف که مبتنی بر قواعد علمی است، وجود ندارد. اما اگر کسی حوادث فلکی را بدون اراده قاهر الهی، مؤثر در پدیده های زمینی بداند در کفر او تردیدی نیست و اگر اراده خداوند را برتر از تأثیر این علل بداند ولی با قطعیت به پیش گویی از حوادث آینده پردازد به گونه ای که با تعالیم دینی همچون تأثیر دعا و صدقه منافات داشته باشد، مرتکب عمل حرام شده است.

کیهان شناسی - یا علم هیئت و یا ستاره شناسی - از علوم کهن و دارای پیشینه ای تاریخی است و آثار و نشانه های علاقه ملل قدیم به این علم را می توان در تاریخ باز یافت.

کیهان شناسی همانند علمی که مبتنی بر معادلات ریاضی و اعداد و قواعد خاص

آنهاست از محدوده خود، فراتر نرفته. با این حال، عناصری غریب و خارج از حیطه علم به آن راه یافته و این امر باعث آمیختگی اش با حدسیات و گمانه زنی های غیر علمی و غیب گویی ها گردیده و آن را بیشتر به فال گیری و خرافه گویی نزدیک کرده است؛ همانند اخبار غیب از راه دقت در اوضاع ستارگان در اوقات معین. همچنین با پاره ای اعتقادات باطل که در قلمرو این دانش نیستند آمیخته است؛ از قبیل اینکه افلاک و ستارگان خالق هستی اند یا به صورت استقلالی و یا به به شراکت با خداوند تبارک و تعالی در آن مؤثرند.

حال اگر بخواهیم جایگاه دینی این علوم را، از نظر نصوص یا فتاوی صادره باز یابیم، ناگزیریم که مسائل آن را با دقت بکاویم و جایگاه راستین اش را پیدا کنیم و از آنچه با خرافه آمیخته است، تمیزش دهیم؛ در این صورت در خواهیم یافت که نهی و تحریم شرعی ناظر بر عناصری است که از موضوع این علم بیرون اند و اگر آن را از مسائل پیرامونی که با علم نجوم آمیخته شده پیراسته کنیم - همانطور که امروزه متداول است - خواهیم دید که شریعت هیچ نهیی بر آن ندارد و نظر منعی اسلام فقط به خاطر ایستادگی در مقابل خرافات و گسترش آن در اجتماع مسلمین و نشر عقاید باطله از ناحیه آنهاست.

نویسنده با پرده برداشتن از بعضی توهمات وارده و بررسی نصوص شرعی ثابت کرده که هیچ نوع مخالفتی از طرف شریعت بر ستاره شناسی در محدوده واقعیش وارد نشده است؛ بلکه نهی وارده ناظر بر مسائل پیرامونی است که بر علم عارض شده است.

حکم تنجیم

در این قسمت ما به صورت ها و اشکال مختلف خبردهی و پیش بینی از آینده که بر اساس حرکت ستارگان و تحولات فلکی هستند می پردازیم:

۱. خبردادن از تحولات فلکی مبتنی بر حرکت ستارگان

هیچ دلیلی بر حرمت خبردادن از اوضاع افلاک مبتنی بر حرکت و سیر ستارگان وجود ندارد؛ مانند خبر دادن از خسوف که نشات گرفته از قرار گرفتن زمین بین ماه و خورشید و یا

همانند خبر دادن از کسوف که ناشی از قرار گرفتن ماه یا کره ای بین زمین و خورشید است .

شیخ انصاری در این زمینه می گوید :

خبر دادن از اوضاع افلاک چه به صورت قطعی و با استناد به برهان و چه به

صورت ظنی و با اعتماد بر امارات، اوضاع را بازگوید، جایز است .^۱

حال اگر خبر دادن از این گونه حوادث حرام نباشد، مطالعه و تحقیق و اعتقاد به آن نیز

حرام نخواهد بود، زیرا دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد . به عبارت دیگر آنچه مقتضی عدم

حرمت اخبار است مقتضی عدم حرمت اعتقاد و مطالعه و بحث در باره افلاک نیز است .

از این رو فاضل ایروانی می گوید :

ظاهر این است که همه کارهای سه گانه جایز بوده و اشکالی بر آن ها نیست، و نه

کفر است و نه فسق، زیرا دلیلی بر منع از آنها موجود نیست .^۲

مقتضای اصل و قاعده جواز مطالعه و تحقیق در ستارگان و همچنین اعتقاد به آن اخبار

بر اساس آن است، در نتیجه تنجیم - ستاره شناسی - به این معنی جایز و بدون اشکال

است .

البته ممکن است گفته شود که اینگونه خبر دادن خارج از تنجیم است؛ زیرا تنجیم

عبارت از بررسی حرکات ستارگان و شناخت اثر گذاری آنها در حوادث زمینی و ارتباط

حوادث زمینی با اجرام آسمانی است . اما پیش بینی های علمی خارج از تنجیم بوده و

داخل در علم هیئت است .

در رد این سخن می توان گفت : تنجیم اعم است و هر دو معنا را در بر می گیرد .

تنجیم در لغت عبارت است از شناخت زمان حرکت ستارگان و طلوع و غروب و وضع

فلکی آنها .

در تاج العروس آمده است :

و منجم بر وزن محدث والمتنجم و نجام بر وزن شداد کسی است که ستارگان را

۱ . المكاسب، ص ۲۵ .

۲ . التعلیقه، ص ۲۳ .

بر حسب اوقات زمانی معین بررسی کرده و حرکت آنها را در طلوع و غروبشان محاسبه می‌کند.^۳

کسانی مانند سید مرتضی و کراجکی که تنجیم را ممنوع می‌دانند، این نوع تنجیم را جایز شمرده‌اند. حال برخی از منکرین تنجیم به جواز اخبار از اوضاع فلکی اعتراف نموده‌اند. کسوف‌ها و نیز نزدیک و دورگشتن ستارگان، با محاسبه و بررسی سیر ستارگان صورت می‌گیرد و اصول و قوانینی صحیح و متقن دارد، اما ادعای تاثیر ستارگان در خیر و شر و نفع و ضرر چنین نبوده و از اصول و قواعد صحیحی برخوردار نیست.

محقق کرکی (ره) در جامع المقاصد - به مجاز بودن تنجیم به معنای اخیر اشاره و روایات مربوط به کراهت مسافرت و ازدواج در برج عقرب را در تأیید آن آورده است.
ادله جواز:

۱. در کتاب بحار الانوار روایتی از کتاب نجوم سید بن طاووس نقل شده که با طرق متعددی به یونس بن عبدالرحمان می‌رسد و او نیز به اسناد خود آن را از امام صادق (ع) روایت کرده است:

قلت لابی عبدالله (ع): جعلت فداك! اخبرني عن علم النجوم ما هو؟ فقال: «هو علم من علم الانبياء قال: فقلت: كان علي بن ابي طالب يعلمه؟ فقال: كان اعلم الناس به؛
به امام صادق (ع) عرضه داشتم: علم نجوم چیست؟ فرمود: دانشی است از دانشهای پیامبران. گفتم: آیا علی بن ابی طالب (ع) آن را می‌دانست؟ فرمود: او داناترین مردم به این دانش بود.^۴

ظاهر روایت، اصل علم نجوم را درست می‌داند.

حدیث عبدالرحمن بن سیابه نیز مؤید این معناست. راوی گفته است:

قلت لابی عبدالله (ع): جعلت لك الفداء! ان الناس يقولون: لا يحل النظر فيها و

۳. تاج العروس، ج ۹، ص ۷۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۵.

هي تعجبني؛ فإن كانت تضرّ بديني فلاحاجة لي في شيء يضرّ بديني، وإن كانت لا تضرّ بديني فوالله إني لأشتهيها وأشتهي النظر فيها، فقال: ليس كما يقولون؛ لا تضرّ بديناك - ثم قال: - إنكم تنظرون في شيء منها كثيره لا يدرك، وقليله لا يتنفع به... ٥

به امام صادق (ع) عرضه داشتم: مردم می گویند: نگریستن در نجوم (یعنی محاسبه و بررسی اوضاع فلکی) جایز نیست و حال آنکه این عمل بسیار خوشایند من است، اگر مضر به دین می باشد، هرگز به چیزی که در دینم زیان وارد آورد، میلی ندارم و به آن نیازی نمی بینم، و اما اگر به دینم ضرری نمی زند، قسم به خدا مایل بدان و نگریستن در نجوم می باشم. حضرت (ع) در پاسخ فرمود: این گونه نیست که ایشان می گویند. نجوم ضرری برای دینت ندارد، - سپس فرمود: - شما در چیزی می نگرید که بسیارش قابل درک نیست و اندکش فایده ای ندارد.

این روایت اگر چه در باب جواز علم آموزی و شناخت آثار ستارگان آمده ولی به طریق اولی بر مطلب مورد نظر ما دلالت دارد.
سید بن طاووس می گوید:

این حدیث را بسیاری از راویان ما در کتاب ها و اصول خود آورده اند. ٦

٢. خبر محمد بن یحیی خثعمی: انی ومطالعات فرنگی

سألت أبا عبد الله (ع) عن النجوم حقّ هي؟ قال: نعم، فقلت له: وفي الأرض من يعلمها؟ قال: نعم، وفي الأرض من يعلمها؟
از امام صادق (ع) سؤال کردم که آیا علم نجوم حق است؟ فرمود: آری. پرسیدم: آیا کسی هم هست که آن را بدانند؟ فرمود: بله، در زمین کسانی هستند که این علم را می دانند.

٥. الروضة، ص ١٩٥.
٦. جواهر الكلام، ج ٢٢، ص ١٠٣.
٧. مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٣٢.

۳. کراچکی از امیرالمؤمنین (ع) نقل می کند:

آنه قال: العلوم اربعة: الفقه للادیان، والطب للابدان، والنحو للسان، و النجوم للآزمان؛^۸

علوم بر چهار قسم است: فقه برای شناخت ایمان، پزشکی برای ابدان، نحو برای زبان، نجوم برای شناخت زمان ها.

۴. هشام الخفاف گفت: قال لي ابو عبد الله (ع): كيف بصرك بالنجوم؟ قال: قلت: ما خلقت بالعراق ابصر بالنجوم مني. قال: كيف دوران الفلك عندكم؟ ... ما بال العسكريين يلتقيان؟ في هذا حاسب وفي هذا حاسب، فيحسب هذا لصاحبه بالظفر، ويحسب هذا لصاحبه بالظفر، فيهزم احدهما الآخر؟ فاین كانت النجوم؟ قال: فقلت: لا والله ما اعلم ذلك، قال: فقال: صدقت، إن أصل الحساب حق، ولكن لا يعلم ذلك إلا من علم مواليد الخلق كلهم؛^۹

امام صادق (ع) به من فرمودند: آیا نسبت به دانش نجوم آگاهی داری؟ گفتم: در عراق کسی آگاهتر از من به نجوم نیست. فرمود: نظر شما در باره حرکت ستارگان و افلاک چیست؟ تا آن جا که فرمود: چه می گویی در مورد دو لشکر که قصد نبرد با یکدیگر را داشته، و در هر دو، منجمی حسابگر وجود دارد، که هر یک برای لشکر خویش، بر اساس قواعد نجومی، پیروزی را پیش بینی می کند، ولی آنگاه که این دو لشکر به جنگ بر می خیزند، یکی شکست می خورد، پس آن پیش بینی چه بود؟ راوی می گوید: گفتم به خدا قسم نمی دانم، حضرت فرمود: راست گفתי (که نمی دانی) همانا اصل حساب حق است، اما آن را جز کسی که آگاه به همه مخلوقات است، نمی داند.

۵. حفص بن یختری گفت:

۸ همان، ص ۴۳۳.

۹. جامع الاحادیث، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

ذکرت النجوم عند أبي عبدالله (ع)، فقال: ما يعلمها إلا أهل بيت بالهند و أهل بيت من العرب؛^{۱۰}

نزد امام صادق(ع) اسمی از نجوم بردم، حضرت فرمودند: کسی جز خانواده‌ای در هند و خانواده‌ای از عرب آن را نمی‌داند.

۶. محمد و هارون - دو پسر سهل - به امام صادق(ع) نامه‌ای نوشتند و در آن پرسیدند: پدر و جدّ ما نجوم می‌دانستند، آیا نظر در نجوم جایز است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: آری.^{۱۱}

۷. در کمال الدین آمده است:

این دو برادر نامه‌ای دیگر برای حضرت نوشتند که: ما پسران نوبخت منجم در گذشته نامه‌ای نوشتیم و پرسیدیم که آیا نظر در نجوم جایز است و شما در پاسخ فرمودید: بلی، در حالی که منجمان در صفت و چگونگی فلک اختلاف دارند... امام(ع) در پاسخ نوشتند: بلی جایز است مادامی که شخص را از توحید خارج نسازد.^{۱۲}

۸. در جامع الاحادیث به نقل از کتاب نزهة الكرام و بستان العوام^{۱۳} آمده است:

روایت شده که هارون الرشید به دنبال امام موسی بن جعفر(ع) فرستاد و او را نزد خود خواند، هنگامی که ایشان حاضر شدند، هارون به امام(ع) گفت: مردم، شما - فرزندان فاطمه(س) - را به علم نجوم نسبت می‌دهند و شما این علم را خوب می‌شناسید، ولی فقهای عامّه می‌گویند: پیامبر اکرم(ص) فرموده است: هنگامی که از اصحاب من سخن به میان آمد، ساکت شوید و اگر از قدر، سخنی به میان آمد سکوت کنید و اگر از نجوم چیزی گفتند سکوت کنید».

۱۰. همان، ص ۲۲۸.

۱۱. همان.

۱۲. همان.

۱۳. مؤلف این کتاب، محمد بن الحسین بن الحسن الرازی است.

امیرالمؤمنین(ع) داناترین مردم به علم نجوم بود و فرزندان او هم - کسانی که شیعه قائل به امامت آن‌ها هستند - دانا به آن هستند.

حضرت امام موسی بن جعفر(ع) به هارون الرشید فرمودند:

این حدیث، ضعیف بوده و اسنادش مخدوش است. خداوند تبارک و تعالی علم نجوم را مدح کرده است و اگر نجوم صحیح نبود خداوند آن را مدح نمی‌کرد. انبیای الهی نیز به آن عالم بوده‌اند. خداوند درباره ابراهیم خلیل الرحمان فرموده است: «و كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ و این چنین ما به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نمایانندیم و تا این که از یقین کنندگان باشد»^{۱۴} و در جای دیگر می‌فرماید: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ؛^{۱۵} پس نظری به ستارگان افکند، و گفت: من ناخوشم». پس اگر به علم نجوم آگاهی نداشت در ستارگان نمی‌نگریست و نمی‌گفت ناخوشم. ادریس(ع) داناترین اهل زمان خود به علم نجوم بوده. خداوند به نجوم قسم یاد کرده و فرموده است: «فَلَا أَسْأَلُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ؛^{۱۶} چنین است که می‌پندارید، سوگند به جایگاه‌های ویژه و در جای دیگر می‌فرماید: والنَّازِعَاتُ غُرَقًا^{۱۷} ... فالمدبِّراتِ أَمْرًا^{۱۸} و مراد از آن ۱۲ برج و ۷ سیاره است. سوگند به کسی که شب و روز را ظاهر می‌کند، بعد از قرآن هیچ علمی شریف‌تر از علم نجوم نیست و آن علم انبیاء و اوصیاء و ورثه انبیاء است، کسانی که خداوند در باره آنان فرموده است: وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ^{۱۹}. هارون به امام گفت: شما را به خدا این سخنان را نزد نادانان و عوام مردم، آشکار مکن تا

۱۴. انعام، آیه ۷۵.

۱۵. صافات، آیه ۸۸ و ۸۹.

۱۶. واقعه، آیه ۷۵ و ۷۶.

۱۷. نازعات، آیه ۱.

۱۸. همان، آیه ۵.

۱۹. نحل، آیه ۱۶.

از شما بدگویی نکنند... به من خبر ده: آیا شما قبل از من می‌میرید یا من قبل از شما، زیرا شما از علم نجوم آن را می‌دانید؟ حضرت به او فرمودند: «آیا به من امان می‌دهی تا بگویم؟ گفت: در امانی. حضرت فرمود: من قبل از تو می‌میرم، دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده و فاقم نزدیک است.^{۲۰}

۹. از ابن ابی عمیر روایت شده که می‌گوید:

كنت أنظر في النجوم وأعرفها وأعرف الطالع، فبدخني من ذلك شيء فشكوت ذلك إلى أبي الحسن موسى بن جعفر (ع)، فقال: إذا وقع في نفسك شيء فتصلق علي أول مسكين ثم امض؛ فإن الله يدفع عنك؛^{۲۱}

مدتها بود که من در ستارگان می‌نگریستم و آنها را می‌شناختم و طالع می‌دانستم، گاهی از این کار احساس بدی در دلم خطور می‌کرد، تا این که آن را با امام موسی بن جعفر (ع) در میان گذاشتم، حضرت فرمودند: وقتی چیزی بدی به دلت خطور کرد، به اولین مسکینی که دیدی صدقه بده، سپس بگذر، خداوند آن را از تو دفع خواهد کرد.

علامه مجلسی در مرآة العقول می‌گوید: شیخ صدوق در فقیه با سند صحیحی این روایت را از ابن ابی عمیر نقل کرده است،^{۲۲} ولی در صحت سند حدیث جای تأمل و اشکال است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ادلة منع

در مقابل، روایاتی نیز وجود دارند که بر مذموم بودن علم نجوم و تشبیه منجم به کاهن و جادوگر دلالت دارند، از جمله: موثقة نصر بن قابوس که در کتاب خصال روایت شده است:

۲۰. جامع الاحادیث، ج ۱۷، ص ۲۲۹.

۲۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۹، ح ۲۴۰۶.

۲۲. مرآة العقول، ج ۲، ص ۳۷۸.

قال: سمعت ابا عبدالله (ع) يقول: المنجم ملعون، والكاهن ملعون، والساحر ملعون، والمغنيّة ملعونة، ومن آواها واكل كسبها ملعون، وقال (ع): المنجم كالكاهن، والكاهن كالساحر، والساحر كالكافر، والكافر في النار؛^{٢٣} نصرين قابوس گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمودند: منجم ملعون است، و جادوگر ملعون است و کاهن ملعون است و زن آواز خوان ملعون است و کسی هم که به آنها پناه دهد و از کسب آنها بخورد ملعون است. همچنین فرمود: منجم همانند کاهن و کاهن همانند جادوگر و جادوگر همانند کافر و کافر در آتش است.

روایات دیگری که بر ذمّه و تقییح منجم و تشبیه او به کاهن دلالت دارند، فراوانند. می توان گفت: این احادیث دارای چنین اطلاقی نیستند که شامل آنچه ما در ابتدا ثابت کردیم شود؛ در نتیجه با روایاتی که بر اخبار از اوضاع فلکی مبتنی بر حرکت ستارگان مانند کسوف و خسوف و غیر آنهاست، منافاتی ندارند.

علاوه بر این، شواهدی در روایات وجود دارد که دلالت می کند مراد از منجم کسی است که به تاثیر ستارگان اعتقاد و ایمان دارد و قضا و قدر خداوند تبارک و تعالی را تکذیب می کند^{٢٤} یا کسی است که با علم خود، با خدا مخالفت می کند و به زعم خود می خواهد قضای الهی را از مردم برگرداند^{٢٥} یا کسی است که از روی یقین و قطع وقوع حوادث را خبر می دهد به گونه ای که جایی برای استعانت از درگاه الهی باقی نمی گذارد.

از این رو حضرت علی(ع) در پاسخ کسی که بر اساس پیش بینی نجومی، او را از سفری منع کرد، فرمود:

آیا تو گمان می کنی که ساعت سعدی را که هرکس در آن حرکت کند از بدی در امان بوده و ساعت نحسی را که هرکس در آن حرکت کند مبتلا به ضرر و

٢٣. جامع الاحادیث، ج ١٧، ص ١٩٥.

٢٤. همان، ص ٢٢١، ح ١٨.

٢٥. همان، ص ٢٣٣، ح ٢٣.

خسارت خواهد شد می دانی؟ همانا هرکس تو را در این ادعا تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و برای رسیدن به آمال و دفع ناملايمات خود را از استعانت از خداوند بی نیاز می داند. سپس حضرت رو به مردم کرده و فرمود: از یادگیری نجوم برحذر باشید، مگر به اندازه ای که در شناخت راههای زمینی و دریایی لازم است، چرا که نجوم، شخص را به کهنات می کشاند و گاهن همانند جادوگر و جادوگر همانند کافر است و کافر در آتش است. با نام خدا حرکت کنید. ۲۶

شاید روایتی که شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه نقل می کند از همین باب باشد.
 عبدالملک بن اعین نقل می کند:

قلت لابی عبدالله (ع): انی قد ابتلیت بهذا العلم، فارید الحاجة، فإذا نظرت إلى الطالع و رأیت الطالع الشرّ جلست و لم أذهب فیها، و إذا رأیت الطالع الخیر ذهب فی الحاجة، فقال لی: تقضي؟ قلت: نعم، قال: احرق کتیبک؛
 به امام صادق (ع) گفتم: من به نگریستن در نجوم مبتلا شده و هرگاه خواسته ای داشته باشم به طالع می نگرم. اگر به آن نگریستم و طالع را شر دیدم خواهم نشست و به دنبال خواسته خود نمی روم و هرگاه طالع را خوب دیدم به دنبال کار خود می روم. حضرت فرمود: آیا براساس نجوم نیز حکم می کنی؟ گفتم: بلی. فرمود: کتابهایت را بسوزان. ۲۷

علامه مجلسی در شرح این خبر می گوید:

قول حضرت که فرمودند: «تقضي»، یعنی: آیا برای مردم به همان چیزهایی که در طالع دیدی حکم می کنی، و آنها را از احکام نجوم و سعد و نحس آنها آگاه می کنی و یا این که «تقضي» را به صیغه مجهول بخوانیم، یعنی آیا اگر در طالع، خیری مشاهده کردی حاجت برآورده شده و به آن معتقد می شوی؟ در هر دو

۲۶. همان، ص ۲۳۶، نهج البلاغه، ص ۱۶۸.

۲۷. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۲۴۰۲.

تقدیر این روایت بر عدم جواز نظر در نجوم و پیش‌گویی براساس احکام نجومی و مراعات آنها دلالت دارد. تأویل حدیث به این که مراد از نجوم در اینجا اعتقاد به تأثیر نجوم است، بعید می‌نماید.^{۲۸}

در هر صورت، این خبر بر جواز نظر بدون حکم کردن و اعتقاد داشتن به آن دلالت داشته و حکم کردن و اعتقاد به تأثیر را در هر دو تقدیر جایز نمی‌شمارد و حمل حدیث بر مطلق هر نظر و اخباری بدون حکم کردن و اعتقاد داشتن به آن بعید است.

حاصل سخن آنکه خبر دادن از اوضاع افلاک و نظر و اعتقاد به اموری همچون کسوف و خسوف و غیر آنها مانعی ندارد؛ زیرا اولاً اخبار وارده از این گونه موارد انصراف دارد، ثانیاً شواهد روایی نشان می‌دهد که موضوع نهی شده خارج از این قسم است. نهایتاً در مقام شک در این که آیا ادله ناهیه این گونه موارد را هم شامل می‌شود، مقتضای قاعده، حکم به جواز است.

شیخ صدوق بعد از نقل حدیث «منجم مانند کاهن است ...» می‌گوید:

منجم ملعون کسی است که اعتقاد به قدیم بودن افلاک دارد و به آفریننده آنها اعتقاد ندارد.^{۲۹}

شیخ بهایی می‌گوید:

ادعای منجمان مبنی بر ارتباط بعضی از حوادث زمینی با اجرام آسمانی اگر چنین می‌پندارند که اجرام آسمانی مستقلاً علت مؤثر در حوادث زمینی یا شریک در تأثیر هستند، این اعتقاد برای شخص مسلمان حلال نیست، و علم نجوم مبتنی بر این اعتقاد کفر است و روایاتی که از علم نجوم بر حذر داشته و از صحت اعتقاد بدان نهی کرده، بر این معنا حمل شده‌اند.^{۳۰}

آیا اعتماد بر اخبار منجم جایز است؟ شیخ انصاری میان اخبار منجم به امور بدیهی و غیر

۲۸. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۴۷۸.

۲۹. همان، ج ۲۶، ص ۴۷۹.

۳۰. همان، ص ۴۶۳.

بدیهی تفصیل می دهد؛ در امور بدیهی جایز و در غیر بدیهی جایز نیست. ایشان می نویسند:
خطای آنان در محاسبه بسیار زیاد است؛ از این رو اعتماد بر عدول آن ها جایز نیست، چه رسد به فسّاقشان؛ زیرا محاسبه آنان مبتنی بر اموری نظری است که این نظریات هم خود مبتنی بر نظریات دیگری است، مگر محاسبه آنان در امور بدیهی مثل خبر دادن از اینکه امروز ماه در برج عقرب است یا خورشید امروز از برجی به برج دیگر منتقل می شود، اگر چه در این موارد هم اختلافات اندکی میان آنان رخ می دهد. البته در این گونه موارد حاکم می تواند بر شهادت دو منجم عادل برای تعیین زمان دین و یا مانند آن اعتماد کند. ۳۱

سخن شیخ انصاری از چند جهت اشکال دارد:

اولاً: از ظاهر عبارت شیخ بر می آید که ایشان این گونه اخبار را از باب شهادت دانسته اند در حالی که شهادت مبتنی بر حس است، ولی نجوم مبتنی بر محاسبه است.
ثانیاً: اعتبار تعدد شاهدان در شهادت بر موضوعات، محل بحث است؛ زیرا دلیلی بر آن وجود ندارد، بنای عقلا هم اکتفا به قول یک ثقة است. بلی در خبر مسعدة بن صدقه ۳۲ - در مورد شک در حرام بودن چیزی - آمده است: اشیا همگی حلال هستند مادامی که حرام بودن آن ها آشکار نشده یا بینه ای بر حرام بودن آن ها اقامه نشود. اگر مراد از بینه، بینة اصطلاحی شرعی باشد که شهادت دو نفر عادل است، این روایت، بنای عقلا را رد می کند، ولی سند و دلالت روایت محل بحث است، البته مقتضای احتیاط، تعدد شاهدان است.

ثالثاً: قول منجم را از باب این که او اهل خبره است می توان پذیرفت؛ بنابراین اگر نهی خاصی در مورد او نباشد می توان بر سخن او اعتماد کرد، چه اخبار او در امور بدیهی باشد و چه غیر بدیهی.

اما وجود خطا و اشتباه مختص این علم فقط نیست، بلکه کم و بیش در همه علوم

۳۱. المکاسب المحرّمة، ص ۲۵.

۳۲. مسعدة بن صدقة عن أبي عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: كل شيء هو لك حلال حتى تعلم أنه حرام بعينه فتدعه من قبل نفسك... والأشياء كلها على هذا حتى سيتبين لك غير ذلك أو تقوم به البينة؛ كافي، ج ۵، کتاب المعیشة، ص ۳۱۳، ح ۴۰.

شایع است. اگر کثرت اشتباهات به حدی نباشد که عقلاً اعتنایی به نظر منجم نکنند، صرف وجود اشتباه موجب عدم اعتماد نمی شود و لذا در کتاب بلغة الطالب احتمال رجوع به منجم از باب این که وی نیز یکی از افراد اهل خیره است جایز شمرده شده است.^{۳۳} اما نهی از تصدیق منجم که در روایات آمده، مربوط به نکته دیگری است که خواهد آمد.

۲. اخبار از آینده با توجه به اوضاع فلکی بدون اعتقاد به تأثیرات آنها:

شیخ انصاری می گوید:

خبر دادن از حدوث و قایمی هنگام اتصالات و حرکات ستارگان جایز است، مثلاً خبر دهد که هنگام پیدایش وضع معینی همچون نزدیکی و دوری و مقابل گشتن و اقتران دو ستاره، فلان واقعه در آینده رخ خواهد داد. البته این گونه خبردهی در صورتی جایز است که به گونه ظنی و مستند به تجربه های حاصل شده یا نقل شده دز وقوع حادثه ای به اراده خدا در وضع خاص فلکی باشد، بدون این که معتقد به رابطه علیت بین آن دو باشد، بلکه در صورت عدم اعتقاد به سببیت افلاک در پیدایش حوادث و استناد به تجربه قطعی، جایز است به گونه قطعی نیز از وقوع حوادث خبر داد؛ زیرا شخصی که مثلاً به تجربه دریافته است که هرگاه سگ او از پشت بام به داخل خانه آید، در آن شب باران خواهد بارید، می تواند به استناد به این تجربه به طور یقین به بارش باران در آن شب حکم کند... روایاتی که در باره عدم جواز تصدیق منجم آمده است مربوط به غیر از این مورد یا منصرف از این مورد است...^{۳۴}

آشکار است که اعتقاد به رابطه حرکت فلکی با پدیده ها اگر از گونه ارتباط بین کاشف و مکشوف باشد، هیچ کس نگفته که چنین اعتقادی موجب کفر است. چنانکه شیخ انصاری به آن تصریح کرده و شیخ بهایی نیز در این زمینه گفته است:

۳۳. بلغة الطالب، ج ۱، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۳۴. المکاسب المحرمه، ص ۲۵.

اگر منجمان بگویند اتصالات اجرام آسمانی و اوضاع خاصی که در آنها پدید می آید، علامت پیدایش برخی از حوادث است که خداوند متعال با قدرت و اراده خود در این جهان ایجاد می کند، چنین اعتقادی اشکال ندارد و روایات وارد در صحت علم نجوم و جواز فراگیری آن بر همین معنی حمل می شود. ۳۵

سخن علامه حلی به روشنی می رساند که چنین اعتقادی خارج از موارد طعن علما بر منجمان است. منجمین دو دسته اند؛ برخی از آنان، ستارگان را فاعل مختار می دانند و دسته ای دیگر ستارگان را فقط موجب می دانند. ۳۶

سید مرتضی - بنا بر آنچه شیخ انصاری از او نقل می کند - می گوید:

در میان منجمین کسی نیست که معتقد باشد خداوند عادت را چنین قرار داده که هنگام نزدیک یا دور گشتن ستاره ای نسبت به ستاره دیگر، حوادثی رخ دهد بدون این که ستارگان در پیدایش آن تأثیری داشته باشند. کسانی از منجمین که امروز چنین عقیده ای داشته باشند رأیی بر خلاف اعتقاد منجمان پیشین دارند و این رأی را برای نیکو جلوه دادن تنجیم نزد اهل اسلام، اظهار می دارند. ۳۷

حاصل سخن آنکه اخبار و اعتقاد به پدید آمدن حوادثی در پی حرکات فلکی بدون اعتقاد به رابطه علیت میان آن دو، بلکه آنها را به اراده خداوند دانستن، بی اشکال بوده و تنجیم اصطلاحی نیست اگر چه لفظ تنجیم بر آن صدق می کند.

برخی گفته اند که حکم قطعی به نزول باران با مشاهده رفتار خاصی از حیوانات نیز داخل در تنجیم مذموم است که در روایات از آن نهی شده است ۳۸ در حالی که چنین نیست و آنچه از آن منع شده ایمان به ستارگان و کفر به خداوند است. تنجیم ممنوع، تنجیمی است که به مقابله با افعال خداوند و خبرهای غیبی او بینجامد. اما این گونه پیشگویی ها از نوع تنجیم ممنوع نیست و ادله

۳۵. همان، ص ۲۸.

۳۶. همان.

۳۷. همان.

۳۸. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۳۷.

نهی از تنجیم این موارد را در بر نمی‌گیرد، مضافاً به این که بسیاری از این روایات ضعیفند. کسی در این گونه موارد خیر قطعی بدهد به گونه‌ای که موجب بی‌نیازی از استعانت به خدا و نفی تأثیر دعا و صدقات شود، این خبر از آن جهت که مخالف با واضحات اسلام است، کفر به شمار می‌آید. اما مثال مذکور از این قبیل نیست و اخبار قطعی بر اساس تجربه با تغییرات حاصل از دعا و اراده الهی منافاتی ندارد اگر چه سزاوار است که از این گونه احکام قطعی نیز اجتناب شود و پیش‌بینی به صورت تقریبی باشد؛ زیرا خطای منجمان در محاسبه بسیار است و نمی‌توانند به همه عوامل و موانع حادثه احاطه داشته باشند، چنان که در روایت ریان بن صلت از امام رضا(ع) در پاسخ سؤال وی از علم نجوم آمده است: «علم نجوم در اصل صحیح است... ولی از آنجا که منجمان نتوانسته‌اند به تمام ظرایف و دقایق آن دست یابند، راست و دروغ را درهم آمیختند».^{۳۹}

شیخ انصاری می‌گوید:

مجرد این که ستارگان، نشانه‌ها و راهنمایی برای حوادث هستند، کافی نیست و با عدم احاطه منجمان به این علایم و معارضات آنها، نه تنها حکم آنان نمی‌تواند قطعی باشد، بلکه نمی‌تواند ظنی هم باشد... بنابراین بهتر است از پیش‌بینی اجتناب کرد و اگر هم کسی خواست پیش‌بینی کند باید به صورت تقریبی باشد نه قطعی، مثلاً گفته شود: بعید نیست هنگام طلوع فلان ستاره فلان اتفاق رخ دهد.^{۴۰}

نتیجه اینکه تنجیم به معنای دوم نیز اشکال ندارد.

۳. اخبار از حوادث با اعتقاد به حیات افلاک و عدم استقلال آنها در تأثیر بر رویدادهای زمینی: اگر اخبار از رویدادهای زمینی با استناد به تأثیر ستارگان و رابطه اجرام آسمانی و حوادث زمینی و اعتقاد به حیات و فاعلیت افلاک باشد - چه فاعل مختار و چه فاعل موجب

۳۹. جامع الاحادیث، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۴۰. المکاسب المحرمه، ص ۲۸ و ۲۹.

- ولی خدا را مؤثر اوگ بدانند، آیا چنین خبردهی، کفر به شمار می آید؟

شیخ انصاری می گوید:

ظاهر بیشتر عبارات فقها این است که، چنین اخباری کفر است، شاید وجه کفر آن، این باشد که نسبت دادن افعالی که به حکم ضرورت دین مستند به خداوند می باشند مانند آفرینش و رزق و زنده کردن و میراندن، به غیر خداوند، مخالف ضرورت دین است. ظاهر سخن شهید در قواعد، عدم کفر است. وی می گوید: «اگر کسی معتقد باشد که ستارگان این کارها را انجام می دهند ولی مؤثر اصلی را خدا بدانند در این صورت آن شخص خطاکار است، زیرا نه به دلیل عقلی و نه دلیل نقلی، حیات برای ستارگان اثبات نشده است».

ظاهر عبارت شهید این است که عدم قول به کفر به واسطه عدم مقتضی - دلیل - است نه وجود مانع؛ یعنی مخالفت با ضروری دین. پس کفر او ممکن است ولی وقوع آن برای ما معلوم نیست.

شاید دلیل این قول آن باشد که ضروری دین، نسبت ندادن این افعال به فاعلی مختار و مستقل و مغایر با اختیار خداوند است - چنانچه ظاهر قول مفوضه همین است - اما استناد این افعال به فاعل مختاری که فاعلیت او به اراده خدا و اختیار او عین مشیت و اختیار خداست و او به منزله ابزار با شعوری عمل می کند و فعل او فعل خداست، چنین استنادی مخالف ضروری دین نیست؛ زیرا مخالف ضروری دین، انکار استناد حقیقی فعل به خداست، نه استناد فعل به غیر خدا اما به گونه ای که فعل خدا نیز بر آن صدق کند.

بلی، گفته شهید اوگ مبنی بر فقدان دلیل برای اثبات کفر، حق است، بنابراین نسبت دادن این افعال به ستارگان، سخنی خلاف واقع و نسبت دادن فعل خدا به غیر خدا بدون دلیل بوده که قبیح است [اما کفر نیست].

ماخذ سخن شهید اوگ روایتی است که در احتجاج از هشام بن حکم نقل شده که وی گفته است: زندگی از امام صادق (ع) پرسید چه می گویند در مورد کسی که



می‌پندارد تدبیری که در این عالم وجود دارد، تدبیر ستارگان هفت گانه می‌باشد؟ حضرت پاسخ داد: «اینان نیازمند دلیلی هستند تا بدان اثبات کنند که این عالم اکبر و عالم اصغر به تدبیر ستارگانی اداره می‌شود که خود در فلک حرکت کرده و در مدار آن می‌چرخند و هیچ گاه از چرخش خسته نشده و باز نمی‌ایستند.

سپس حضرت فرمود: «و ان لكل نجم منها موكل مدبر، فهي بمنزلة العبيد المأمورين المنهين؛ فلو كانت قديمة ازلية لم تتغير من حال إلى حال؛ بر هر یک از این ستارگان موکلی است که تدبیر آن را برعهده دارد و همچون فرمانبرانی امر و نهی می‌شوند. همانا اگر ستارگان قدیم و ازلی بودند حالت آنها تغییر نمی‌کرد.»^{۴۱}

ظاهراً معنای سخن امام که فرموده است: «ایشان مانند بندگانی فرمانبر بوده که امر و نهی می‌پذیرند» این است که ستارگان در حرکات خود فرمانبرند، نه این که خودشان مأمور تدبیر جهان باشند.

سپس شیخ انصاری می‌افزاید:

خلاصه سخن این که: کافر بودن شخصی که معتقد به وجود ارتباط بین پدیده‌ها و افلاک بر این وجه باشد از اخبار به دست نمی‌آید، همچنین مخالفت این اعتقاد با ضروریات دین نیز ثابت نشده است؛ چرا که مراد از ربط، علیت تامه نیست.^{۴۲}

فرق وجه دوم و سوم روشن است؛ زیرا در وجه سوم رابطه‌ای که بین حوادث زمینی و اجرام آسمانی فرض شد، در وجه دوم وجود ندارد. اعتقاد به ارتباط مذکور در وجه سوم موجب کفر نیست، فقط دلیلی بر اثبات ارتباط مذکور وجود ندارد. همچنین خیردادن از این ارتباط اگر مستند به محاسبات باشد - چه قطعی و چه ظنی - مانعی ندارد. البته این گونه

۴۱. الاحتجاج، ص ۲، ص ۹۴.

۴۲. المكاسب المحرمة؛ ص ۲۷.

خبر دهی باید با تأثیر دعا و صدقات منافات نداشته باشد و گرنه مخالف ضروری دین است. اما اگر خبر دهی مستند به محاسبات نباشد، بلکه شبیه اخبار کاهنان باشد، شاید جایز نباشد؛ زیرا مشمول روایات تشبیه منجم به کاهن می شود.

۴. پیشگویی بدون اعتقاد به حیات افلاک:

اگر شخصی که خبر می دهد، حوادث زمینی را مستند به اجرام آسمانی بداند و معتقد به وجود رابطه ای بین آن ها باشد، ولی ستارگان را مستقل یا شریک در تأثیر نداند و آنها را زنده نپندارد، همچنان که سوزاندن را به آتش نسبت می دهند، آیا این گونه خبر دهی جایز است؟
فرق بین وجه سوم و چهارم آشکار است؛ زیرا در وجه چهارم بر خلاف وجه سوم حیاتی برای افلاک فرض نمی شود.

استناد نیازمند دلیل است. استناد برخی از امور تکوینی به اجرام آسمانی، دلیل بر استناد امور دیگر به آنها نمی شود.

اگر شخصی معتقد به وجود رابطه ای میان حوادث زمینی و اجرام آسمانی - مانند رابطه بعضی از اشیای زمینی با یک دیگر - باشد، ولی خداوند را مؤثر اصلی بداند و منکر تأثیر دعا و صدقات بر این روابط نباشد، چنین اعتقادی موجب کفر نیست و اشکال ندارد.
شیخ انصاری می گوید: «ظاهر کلمات بسیاری از فقهای پیشین آن است که این اعتقاد هم کفر است»، سپس بر آن چنین اشکال می کند:

شهید اوک در کتاب قواعد گفته است: «اعتقاد به استناد افعال به کواکب - همانند استناد سوزاندن به آتش - بدین معنی که عادت خداوند متعال بر این رفته که هرگاه ستارگان به شکل یا وضع ویژه باشند کاری را که بدیشان نسبت داده می شود، انجام می دهند و ارتباط دادن این مسببات به اجرام آسمانی؛ مانند ربط آثار داروها و غذاها به آنها ربط مجازی و عادی و نه ربط عقلی حقیقی باشد، این اعتقاد موجب کفر معتقد نمی شود، ولی خطاست گرچه خطایش از قسم اوک کمتر است، زیرا وقوع این آثار از ستارگان همیشگی و زیاد نیست.

سال ۱۳۰۰ شماری ۲۹

سپس شیخ انصاری در توضیح تعلیل مطلب شهید اول - «زیرا وقوع این آثار ...» -

می گوید:

این تعلیل اشاره به ثابت نبودن ربط عادی است زیرا وقوع چنین حوادثی نه به صورت حسی؛ مانند حرارت ناشی از آتش یا خورشید، ثابت نشده است و نه به صورت عادت دایم یا غالب؛ زیرا علم به تکرار زیاد این حوادث وجود ندارد و بر فرض علم باشد، دلالتی بر تاثیر حرکت ستارگان بر حوادث ندارد، شاید تاثیر بر عکس باشد یا هر دو مستند به مؤثر سوم باشند. خلاصه مقتضای روایت «ابی الله ان یجری الاشیاء إلا باسبابها»، این است که هر حادثی، مسبب است، اما این که سبب آن حرکت فلکی یا چیز دیگر است، ثابت نیست. به علاوه اگر هم چنین چیزی را بپذیریم، مخالفت آن با ضروریات دینی ثابت نیست. در پاره ای از روایات ظهور در تاثیر ستارگان دارد؛ مانند سخن امام صادق (ع) به منجم یمنی که فرمود: «... اسم ستاره ای که چون برآید شتر به هیجان می آید، چیست؟» گفت: نمی دانم، حضرت فرمود: «راست گفتی.» بگو نام ستاره ای که با طلوعش، گاوها تحریک می شوند، چیست؟ گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: «راست گفتی.» بگو نام ستاره ای که هرگاه پدیدار گردد سگان تحریک می شوند، چیست؟ گفت: نمی دانم، حضرت فرمود: «راست گفتی که نمی دانی ...»^{۴۳} و روایات دیگری که از این دست وجود دارد.^{۴۴}

واضح است که نمی توان تاثیر داروها و غذاها و دیگر عناصر زمینی را انکار کرد، بلکه بعضی از تاثیرات اجرام آسمانی را نیز نمی توان انکار کرد، مانند تاثیر ماه و برخی ستارگان بر جزرومد، شکل گیری میوه ها، رشد درختان، تقویت خاک و نتیجه این که فرقی بین تاثیر اجرام آسمانی و تاثیر عوامل زمینی در پیدایش رویدادها، نیست و همان گونه که دومی با اعتقادات و ضروریات دینی مخالفتی ندارد اولی نیز چنین است.

۴۳. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۱۹.

۴۴. المکاسب المحرمه، ص ۲۷ و ۲۸.

این سخن که تأثیر افلاك در حوادث زمینی موجب مخالفت با ضروریات دینی همچون دعا و صدقه و توکل می شود به دو دلیل مردود است:

اولاً، ضروری دین - همانطور که محقق ایروانی به آن اشاره کرده - تأثیر دعا و صدقه فی الجمله است نه در هر مقام، و لذا تخلف از آن را در بسیاری از موارد مشاهده می کنیم، این مورد هم ممکن است یکی از موارد تخلف باشد. اعتقاد به تخلف تأثیر دعا و صدقه در موردی، با ضروری دین منافات ندارد، و همانطور که بعد از حصول تخلف اعتقاد به تخلف حاصل می شود، در این مورد قبل از حصول تخلف حاصل شده است. ۲۵

ثانیاً، اگر شخصی به صورت قطعی خبر وقوع چیزی را بدون احتمال هیچ گونه تغییری به واسطه دعا و صدقه و مانند آن در همه موارد، بدهد با ضروریات دینی مخالفت کرده است. علاوه بر آنکه با احتمال تغییر حوادث با دعا و صدقه جایی برای ادعای قطع نیست.

بنابراین خبر از حوادثی که مقتضای حرکت ستارگان است همچون خبر از حوادثی که مقتضای عوامل زمینی است، اگر مستند به محاسبه بوده و قصد مخبر غیبگویی نباشد، مشمول روایات نهی از تنجیم نیست.

پس مجرد اعتقاد به تأثیر اجرام آسمانی با اعتقاد به این که مؤثر اصلی فقط خداست، بدون نفی احتمال تأثیر دعا و غیر آن، موجب کفر نبوده و حرام نیست.

۵. اخبار همراه با اعتقادی که با ایمان به خدا و وحدانیت الهی ناسازگار است:

آیا، خبر دادن از پیشامدها و نسبت دادن آنها به حرکت ستارگان، مستقلاً یا آنها را شریک در تأثیر دانستن به نحوی که با وجود خداوند و یا وحدانیت او منافات داشته باشد، جایز است؟

شیخ انصاری می گوید:

... این همان تنجیم مصطلح است و ظاهر همه فتاوی و نصوص بر حرمت مؤکد

آن دلالت دارد:

سید مرتضی می گوید:

چگونه ممکن است بطلان احکام نجومی بر فرد مسلمان مشتبه شود در حالی که مسلمانان در گذشته و حال اجماع بر تکذیب منجمین و فساد مذهب و باطل بودن احکامشان داشته اند؟ آنچه از دین پیامبر (ص) به دست می آید ضرورت تکذیب ادعای منجمین و تحقیر آنان و عاجز نمودنشان در بحث است. روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و نیز از علمای اهل بیت او و برگزیدگان اصحابش در این باره نقل شده، بی شمار است. ایشان پیوسته از مذهب منجمان بیزاری جسته و آن را گمراهی و محال می شمردند. چگونه ممکن است کسی که خود را منتسب به امت اسلامی دانسته و روبه قبله نماز می گزارد بر خلاف آنچه در دین اسلام بدین پایه از شهرت رسیده، اصرار ورزد؟

علامه حلی در منتهی - بعد از فتوی به تحریم تنجیم و یادگیری آن با این اعتقاد که ستارگان در نفع و ضرر انسان مؤثر مستقل بوده یا مداخلیتی در تأثیر دارند - می گوید:

هرکس معتقد باشد که حرکات نفسانی و حرکات طبیعی به حرکات افلاک و اوضاع ویژه ستارگان وابسته می باشد، کافر خواهد بود.

شهید اول در کتاب قواعد می گوید:

هرکس اعتقاد داشته باشد که ستارگان مدبر و خالق عالم می باشند، بدون شک کافر است.

محقق کرکی در جامع المقاصد آورده است:

تنجیم در صورت اعتقاد به این که ستارگان در موجودات زمینی تأثیر می گذارند یا دخالت در تأثیر دارند، حرام است. همچنین یادگیری نجوم بدین صورت که گفته شد، حرام است، بلکه این گونه اعتقاد به خودی خود کفر است.

شیخ بهایی گفته است:

آنچه که منجمین می پندارند، یعنی ارتباط برخی از حوادث زمینی با اجرام آسمانی اگر بدین صورت باشد که آنها را علت مؤثر در این حوادث بدانند، چه

به نحو استقلال و چه به نحو شرکت در تأثیر، چنین اعتقادی برای شخص مسلمان روا نیست، و علم نجومی که مبتنی بر این باشد کفر است. اخباری که از علم نجوم منع کرده و اعتقاد به صحت آن را نهی نموده، بر همین معنا حمل می شود.

در بحار الأنوار آمده است:

در میان امت اسلامی اختلافی در این جهت نیست که هر کس معتقد باشد که ستارگان مدبّر این عالم بوده و پدید آورنده حوادث و خیرات و شرور می باشند، به طور مطلق کافر است.

و در جای دیگر از بحار الأنوار آمده است:

قائل بودن به این که کواکب علت فاعلی با اراده و اختیارند اگر چه تأثیر گذاری آنها متوقف بر شرایطی دیگر باشد، کفر محسوب می شود.

ظاهر عبارت و سایل، ادعای ضرورت دین بر بطلان تنجیم و کفر معتقدین به آن را به همه علمای امامیه نسبت می دهند، آنجا که می گوید:

علمای ما صراحتاً ابراز داشته اند که علم نجوم و عمل به آن حرام بوده و هر کس معتقد به تأثیر ستارگان یا مدخلیت ستارگان در تأثیر باشد، کافر است و این از ضروریات دین می باشد، بلکه از سخن ابن ابی الحدید نیز بر می آید که نزد علمای اهل سنت هم، حکم همین است و در شرح نهج البلاغه می گوید: ابطال حکم منجمان و حرام بودن اعتقاد به آن و نهی و منع از تصدیق منجمان از احکام ضروری دین شناخته می شود. این است معنای سخن امیر المؤمنین (ع) که خطاب به منجم فرمودند: «هر کس تو را در این ادعا (که ساعت خیر و شر را می دانی) تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده و خود را از استعانت به خدا بی نیاز می داند». ۴۶.

پس کسی که اعتقاد به استقلال اجرام آسمانی یا مدخلیت آنها در تأثیر داشته به نحوی

که با اعتقاد به مبدأ متعال و یا وحدانیت او منافات داشته باشد بدون شک کافر است و خیر دادن آنها هم اظهار کفر است.

از ظاهر برخی عبارات یاد شده بر می آید که اعتقاد به تاثیر اگر چه به نحو استقلالی یا اشتراکی هم نباشد، بلکه مانند تاثیر عوامل زمینی در طول تاثیر اراده الهی باشد، نیز مشمول نهی است.

اشکال این برداشت آشکار است؛ زیرا این اعتقاد محال نیست و به خودی خود کفر محسوب نمی شود؛ چرا که در طول علیت باری تعالی قرار دارد. بلی ادعای لزوم کفر از جهت کیفیت خبردهی به صورتی که تاثیر دعا را نفی کرده و مستلزم بی نیازی از استعانت به خدا در جلب خیر و رفع شر باشد، بی راه نیست، زیرا اجمالاً با ضروری دین در تاثیر دعا منافات دارد.

پس هیچ دلیلی بر حکم به کفر هر کس که به تاثیر ستارگان معتقد است، وجود ندارد، بلکه کافر کسی است که معتقد به تاثیر ستارگان به گونه ای است که خدا را انکار می کند، یا معتقد به قدیم بودن اجرام آسمانی و تاثیر آن ها باشد، یا اعتقاد به حدوث آنها ولی تفویض امور به آنها و بسته بودن دست خدا در امور دارد.

در کفر بودن این عقاید هیچ اشکالی نیست؛ زیرا انکار مبدأ کفر است. اعتقاد به تعدد قدما و نیز اعتقاد به هرگونه تفویض و دادن استقلال به مخلوقات شرک است. اما قائل به یکی از عقائد سه گانه مذکور نباشد، بلکه معتقد به حرکت افلاک طبق اراده الهی بوده و آن را از مظاهر اراده الهی، یا اختیار آنها را عین اختیار خداوند بداند، عقیده او مستلزم هیچ کفر و شرکی نخواهد بود.

شاید ظاهر قول سید مرتضی که گفته است: «علما و اصحاب پیوسته از مذهب منجمان دوری جسته و آن را گمراهی و محال می شمردند» اختصاص به همین عقاید سه گانه مذکور دارد. بنابراین نمی توان گفت در آرای قدما، تنجیم به طور مطلق منع شده است؛ زیرا ضلال و محال در همان صور سه گانه منحصر است، بلکه کلام شهید و علامه نیز با قرینه سایر کلماتشان به همان صور سه گانه حمل می شود. همچنین قول محقق ثانی

که فرمود: «بلکه این اعتقاد به خودی خود کفر است» قرینه‌ای است بر این که مراد همان عقاید سه گانه است، زیرا این عقاید است که به خودی خود کفر به شمار می‌آید.

به هر حال، هیچ اجماعی بر حرمت اعتقاد به تأثیر افلاك خارج از صور سه گانه مذکور وجود ندارد. البته شیخ انصاری در جواز غیر صور سه گانه نیز چنین اشکال کرده است که:

از ظاهر برخی اخبار که در آن آمده است: منجم به منزله کاهن است و کاهن به منزله جادوگر و جادوگر به منزله کافر است، بر می‌آید که غیر از صور سه گانه مذکور را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا آشکار است که این سه گروه از کافرترین کافراند نه به منزله کافراند. ۴۷

ظاهر سخن شیخ انصاری این است که اعتقاد به تأثیر حرکات فلکی بر حوادث زمینی جایز نیست اگر چه اعتقاد به هیچ یک از سه وجه مذکور مستلزم کفر نباشد؛ زیرا صاحب چنین اعتقادی مشمول روایات تشبیه منجم به کاهن است.

در پاسخ می‌توان گفت: تشبیه منجم به کاهن از جهت غیبگویی است نه صرف خبردهی از اقتضائات گردش ستارگان به استناد محاسبات. فرق میان کاهن و این گونه منجم فقط آن است که کاهنان اخبار خود را به جن نسبت می‌دهند و منجمان به ستارگان و طالع. این خبردهی اگر چه فی نفسه کفر نیست، ولی به منزله کفایت بوده و حرام است یا حداقل مشکوک است. بنابراین، روایت مذکور صرف اعتقاد به تأثیر ستارگان مبتنی بر محاسبه را که شبیه اخبار کاهنان نیست، در بر نمی‌گیرد.

بله، حکم قطعی به وقوع مقتضیات حرکت ستارگان جایز نیست؛ زیرا در روایات از جهت اینکه با ضرورت تأثیر دعا و توکل و صدقه منافات دارد و مستلزم بی‌نیازی از استعانت به خدا است از آن منع شده است.

صاحب جواهر نیز فقط این صورت را از مورد نهی استثنا کرد که اوضاع فلکی اماره‌ای

باشد بر جریان عادی فعل خدا در این عالم که تغییر آن با صدقه و دعا ممکن است. ۴۸

۴۷. همان، ص ۲۶.

۴۸. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۰۶.

این استثنا بی وجه است؛ زیرا میان این صورتی که وی استثنا کرده و صورتی که اعتقاد به تاثیر ستارگان به نحوی باشد که منافاتی با تاثیر صدقه و دعا نداشته باشد، فرقی وجود ندارد.

نتیجه این که: مجرد اعتقاد به تاثیر ستارگان و اخبار از آن، موجب کفر نیست، پس لازم است عقاید منجم را ملاحظه کرد، اگر با یکی از موجبات کفر همچون انکار صانع، انکار وحدانیت خدا، انکار بقای تدبیر خدا، انکار یکی از ضروریات دینی باشد، حکم به کفر او می شود و گرنه دلیلی بر کفر او وجود ندارد اگر چه اخبار او شبیه غیبگویی کاهنان بوده و حرام باشد، بلکه نظر و اعتقاد و اخبار او اگر به نحو اخبار کاهنان نبوده و به صورت قطعی نیز نباشد که با تاثیر دعا منافات داشته باشد، جایز بوده و اشکالی ندارد.

برخی می گویند: مقتضای اطلاق نهی از تنجیم، حرمت آن است، چنان که در خبر قاسم بن عبدالرحمان آمده است که پیامبر اکرم (ص) از برخی خصلتها نهی فرمودند؛ از جمله از نظر در نجوم.^{۴۹} همچنین در خبر نصر بن قابوس آمده است: «منجم ملعون است، و کاهن ملعون است و ساحر ملعون است».^{۵۰}

در پاسخ می توان گفت: این روایات بر مواردی که موجب کفر، یا مستلزم انکار ضروریات دین، یا تشابه با اخبار کاهنان باشد، حمل می شود، اما غیر از این موارد به اقتضای جمع میان این روایات و روایات جواز نظر در نجوم، جایز است. علاوه بر این، دو روایت قاسم بن عبدالرحمن و نصر بن قابوس، اطلاق ندارند.

روایت اوّل در صدد بیان خصلتهای ناپسند و دومی در صدد شمارش ملعونین است. حاصل آنکه اخبار نهی کننده از نجوم یا به اموری بر می گردد که موجب کفر است، مانند: انکار خدا یا یگانگی یا تدبیر خدا، ایمان به نجوم و تکذیب قدر الهی^{۵۱}، پندار منجم که می تواند با علم خود قضای الهی را برگرداند^{۵۲} یا به اخبار قطعی از غیب همچون کاهنان

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۳، باب ۲۴ از ابواب مایکتسب به، ح ۵.

۵۰. همان، ح ۷.

۵۱. همان، ج ۸، ص ۲۷۰، باب ۱۴ از ابواب آداب السفر إلى الحج، ح ۶.

۵۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۴، ح ۱۰.

انکار تاثیر دعا بر می گردد. ۵۳

پس موضوع نهی شده در روایات اختصاص به همین موارد مذکور دارد و نظر کردن در ستارگان و یادگیری و آموزش و خیردادن از تاثیر آنها به اذن خدا نه به صورت قطعی، هیچ مانعی ندارد، چه حرکات فلکی را اماره حوادث بدانند و چه مؤثر؛ زیرا این خارج از موضوع نهی در روایات است.

علاوه بر این، اخباری وجود دارد که بر جواز نجوم دلالت می کند و آنها را در اوایل بحث ذکر کردیم، مانند سخن امام صادق(ع) در جواب عبدالرحمان بن سیابه که از حضرت(ع) سؤال کرد: مردم می گویند، نگرستن در نجوم جایز نیست، و حال آنکه این عمل بسیار خوشایند من است. اگر مضر به دین من است، هرگز به چیزی که به دینم زیان رساند نیاز ندارم و اگر ضرری به دینم نمی زند، بسیار به آن علاقه مندم.

حضرت صادق(ع) در پاسخ فرمود:

ليس كما يقولون، لا تضر دينك ... إنكم تنظرون في شيء منها كثيره لا يدرك وقليله لا يتفجع به؛

این گونه نیست که می گویند، نجوم ضرری به دینت نمی رساند ... شما در چیزی

می نگرید که بسیارش قابل درک نیست و اندکش فایده ای ندارد. ۵۴

پر واضح است که عبدالرحمن بن سیابه که نگران سلامت دین خود بود، اعتقادی به تاثیر ستارگان به صورت استقلالی یا اشتراکی - که با مبدأ متعال یا وحدانیت او مخالف باشد، نداشته است، و با توجه به اینکه امام به او گفته بود: بسیارش قابل درک نیست، ممکن نبود که وی اخبار قطعی بدهد.

ابن ابی عمیر می گوید:

مدتها بود در ستارگان می نگرستم و بر آنها آگاه بودم و طالع را می شناختم،

۵۳. همان، ح ۸؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۹ و ۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۱، ح ۸ و ص ۲۷۰، ح ۵ و ص ۲۶۸، ح ۱.

۵۴. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۲، باب ۲۴ از ابواب مایکتسب به، ح ۱.

گاهی از این کار احساس بدی در دلم خطوط می کرد، تا این که به امام موسی بن
جعفر (ع) شکایت بردم، حضرت فرمودند:

وقتی چیز بدی به دلت خطوط کرد به او کین مسکینی که دیدی صدقه بده، سپس
بگذر، خداوند آن را از تو دفع خواهد کرد. ۵۵

روشن است که ابن ابی عمیر اعتقاد کفر آمیزی نداشته، با قطع و جزم هم حکم
نمی کرده، مانند کاهنان خبر از غیب آن هم با قطع و یقین نمی داده، منکر تاثیر صدقات هم
نبوده است، و لذا امام وی را به صدقه امر کرده و از نظر در ستارگان منع نفرمود.
روایات فراوانی هم بر آن دلالت دارد که علم نجوم - به خودی خود - درست است و
تاثیر ستارگان در پدیده های زمینی حقیقت دارد، ولی از دسترس علم بشری خارج است و
در آن بسیار دچار خطا می شوند.
امام صادق (ع) می فرمایند:

إن أصل الحساب حق ولكن لا يعلم ذلك إلا من علم مواليد الخلق كلهم؛ ۵۶

همانا اصل حساب نجوم حق است اما آن را جز خدایی که آگاه به شمار مخلوقات
و زمان تولد هر یک می باشد نمی داند.

از ظاهر این روایات استفاده می شود، از آن جا که علم نجوم همیشه با واقعیت تطابق
نمی کند اعتقاد و اخبار نجومی از روی یقین و قطع جایز نخواهد بود و بسیاری از
محدورات به همین نکته بر می گردد. اگر کسی فزونی اشتباهات در نجوم را بدانند، نباید به
طور قطع و یقین از نجوم خبر دهد یا به آن معتقد باشد.
صاحب جواهر می گوید:

نظر کردن و فراگیری و آموزش علم نجوم هیچ اشکالی ندارد. می توان بر اساس قواعد
صحیح این علم از حوادث خبر داد البته نه به طور جزم و یقین، بلکه به این معنی که
جریان عادت بر این است که در فلان حالت فلان حادثه اتفاق خواهد افتاد. ۵۷

۵۵. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۹.

۵۶. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۲، باب ۲۴ از ابواب مایکتسب به، ح ۲.

۵۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۰۸.

در بلغة الطالب آمده است :

خبر دهی منجم از آثار افلاك اگر ظنی باشد و احتمال خلاف آن داده شود، اشکالی ندارد، بلکه اخبار قطعی هم صحیح است. اگر منجم معتقد باشد و اظهار کند که خداوند هر چه را بخواهد از بین می برد و یا نگه می دارد و علم کتاب فقط نزد اوست. اگر منجم خبر یقینی بدون احتمال خلاف بدهد، این همان سحر و کهنات و تنجیمی است که در روایات تحریم شده و تکذیب قرآن و پیامبر است. ۵۸.

چند مسأله مرتبط با تنجیم

۱. آیا تصدیق منجم و ترتیب اثر دادن به سخن او جایز است؟

اگر اخبار منجم کفرآمیز باشد مانند استقلال یا اشتراك اجسام آسمانی در تاثیر، یا تفویض تاثیر به اجرام آسمانی بعد از خلقتشان؛ تصدیق و ترتیب اثر دادن به سخن او جایز نخواهد بود، بلکه تصدیق قلبی مساری کفر است.

همچنین تصدیق منجمی که خبر از تاثیر اجرام به صورت یقینی می دهد اگر چه آن ها را مخلوق خداوند و فقط او را مؤثر اصلی بداند، جایز نیست؛ زیرا خبر یقینی با ضروریات دینی؛ همچون تاثیر دعا و صدقات و امثال آنها منافات دارد، بلکه اگر متوجه باشد این خبر منجر به انکار یکی از ضروریات دین می شود تصدیقش موجب کفر است.

همچنین اگر خبر دهنده از اموری در حالات خاص فلکی خبر دهد، چه با اعتقاد به تاثیر ستارگان و چه بدون آن - مانند غیب گویی کاهنان - چنین تنجیمی و لو عملاً جایز نیست؛ زیرا در روایات از آن منع شده است، از جمله:

در روایتی به نقل از عبدالله بن عوف بن الاحمر آمده است:

لما اراد امیر المؤمنین (ع) المسیر إلى أهل النهروان اتاه منجم، فقال: یا امیر المؤمنین لاتسرفی هذه الساعة و سرفی ثلاث ساعات یمضین من النهار،

فقال له أمير المؤمنين: ولم؟ قال: لأنك إن سرت في هذه الساعة أصابك و
 أصاب أصحابك أذى و ضرر شديد، وإن سرت في الساعة التي امرتك ظفرت و
 ظهرت و أصبت كل ما طلبت، فقال أمير المؤمنين (ع): تدري ما في بطن هذه
 الدابة أذكر أم أنثى؟ قال: إن حسبت علمت. فقال أمير المؤمنين (ع): من صدقتك
 على هذا القول فقد كذب بالقرآن: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ
 مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{٥٩}. ما كان محمد (ص) يدهى ما ادعيت، انزعج أنك تهدي
 إلى الساعة التي من صار فيها صرف منه سوء و الساعة التي من صار فيها حاق به
 الضرا من صدقتك بهذا استغنى بقولك عن الاستعانة بالله في ذلك الوجه، و
 احوج إلى الرغبة إليك في دفع المكروه عنه، و ينبغي أن يوليک الحمد دون ربه عز
 وجل، فمن آمن لك بهذا فقد اتخذ من دون الله ضدًا و ندأ - ثم قال: - اللهم لا طير
 إلا طيرك و لا ضير إلا ضيرك، و لا خير إلا خيرك، و لا إله غيرك - ثم التفت إلى
 المنجم و قال: - بل نكذبتك و نسير في الساعة التي نهيت عنها؛^{٦٠}

هنگامی که حضرت امیرالمؤمنین (ع) قصد حرکت به سوی اهل نهر وان را داشتند
 منجمی خدمت آن حضرت آمد و گفت: در این ساعت حرکت نکن بلکه تا سه
 ساعت بعد از ظهر آن را به تأخیر بینداز، سپس حرکت کن. حضرت به او
 فرمودند: برای چه؟ آن شخص گفت: زیرا اگر در این ساعت حرکت کنی به
 شما و اصحاب شما ضرر و زیان شدیدی خواهد رسید ولی اگر در ساعتی که من
 گفتم حرکت کنی موفقیت و کامیابی با شماست و به مطلوبتان خواهید رسید.
 حضرت فرمودند: آیا می دانی بچه داخل رحم این حیوان نر است یا ماده؟
 گفت: اگر حساب کنم می گویم. حضرت فرمودند: هرکس تو را در این سخن
 تصدیق کند هر آینه قرآن را تکذیب کرده است؛ زیرا قرآن می فرماید: «علم

٥٩. لقمان، آیه ٣٤.

٦٠. وسائل الشیعه، ج ٨، ص ٢٦٩، باب ١٤ از ابواب آداب السفر إلى الحج، ح ٤.

قیامت فقط نزد خداست و باران را او فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحماست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. در حقیقت، خداست که دانای آگاه است. پیامبر اکرم (ص) هم چیزی را که تو مدعی آن هستی ادعا نمی‌کرد، آیا گمان می‌کنی که ساعت سعدی را که هرکس در آن حرکت کند از بدی در امان بوده و ساعت نحسی را که هرکس در آن حرکت نماید مبتلا به ضرر و خسارت خواهد شد می‌دانی؟ هرکس تو را تصدیق کند از یاری خدا بی‌نیازی جسته و در دفع امر ناپسندی که می‌خواسته از خود دفع کند به تو بیشتر از خدا محتاج بوده و سزاوار است به جای پروردگار تو را حمد و ستایش کند. هرکس به تو به واسطه این امر ایمان بیاورد همانا به جای خداوند تو را شریک خداوند قرار داده است. سپس فرمودند: بارالها هیچ فالی غیر از فال تو نیست، و هیچ ضرری غیر از ضرر تو و هیچ خیری غیر از خیر تو نیست و هیچ خدایی غیر از تو نیست سپس به منجم رو کرده و فرمودند: ما تو را تکذیب می‌کنیم و در همان ساعتی که تو ما را از آن نهی کردی حرکت می‌کنیم.

ظاهر روایت منع از تصدیق منجم است، در اخباری که به صورت قطعی می‌دهد، چه تصدیق قلبی باشد، چه عملی. انسانی و مطالعات فرهنگی
 موثقه محمد بن قیس از امام باقر(ع) نیز مؤید این معناست: امام باقر(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند: سخن هیچ منجم یا کاهن و هیچ قیافه شناس و هیچ دزدی را نپذیر، من شهادت فاسق را مگر علیه خودش نمی‌پذیرم^۱ و این در صورتی است که مراد از «عراف» همان منجم باشد. اما اگر مراد از آن کاهن باشد، این روایت بر مدعا دلالتی ندارد مگر به ضمیمه تشبیه منجم به کاهن که این هم منوط به پذیرش عموم تنزیل است.

- حسین بن زید از امام صادق(ع) و ایشان از پدرانشان از رسول خدا(ص) نقل کرد که

در حدیث مناهی فرمودند :

و نهی عن إتيان العرَاف و قال : من أتاه و صدقه فقد بريء مما أنزل الله على محمد (ص)؛^{۶۲}

پیامبر از رفتن نزد منجم نهی کرده و فرمودند: کسی که نزد منجم برود و سخن او را تصدیق کند از آنچه خدا بر محمد(ص) فرستاده برائت جسته است.

- یعقوب بن شعیب، گفت: از امام صادق(ع) در باره آیه «و ما يؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشركون»^{۶۳} پرسیدم، حضرت فرمودند:

چنین می گفتند: غروب فلان ستاره باران می آورد و غروب فلان ستاره باران نمی آورد. آنان نزد منجمان می رفتند و سخن ایشان را تصدیق می کردند.^{۶۴}
- در روایت مرسله معتبری آمده است:

ولا يجوز التعويل على قوله (أي المنجم) ؛ لقول النبي (ص) : من صدق كاهناً أو منجماً فهو كافر بما أنزل على محمد (ص) ؛^{۶۵}

تکیه بر سخن او(یعنی منجم) جایز نیست، زیرا پیامبر(ص) فرمودند: «کسی که کاهن یا منجمی را تصدیق کند، به آنچه بر محمد(ص) نازل شده، کافر است.

آنچه از این اخبار استفاده می شود نهی از تصدیق منجمی است که به صورت قطعی خبر می دهد به نحوی که سبب بی نیازی مخاطب از خداوند تبارک و تعالی می گردد، اعتقاد به استقلال یا اشتراك اجرام آسمانی در تاثیر، یا آنها را در بقای وجود و تاثیر خود بی نیاز از خداوند می داند. از این رو در این روایات بر چنین شخصی اطلاق مشرك یا کافر شده است.

البته این روایات غیر از موارد مذکور را در بر نمی گیرد. اگر خبر منجم به گونه ای

۶۲. همان، ص ۲۶۹.

۶۳. یوسف، آیه ۱۰۶.

۶۴. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۷۱، باب ۱۴ از ابواب آداب السفر إلى الحج، ح ۷.

۶۵. جامع الاحادیث، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

باشد که موجب کفر و شرک و بی نیازی از خدا و شبیه اخبار کاهنان نباشد، تصدیق قلبی او محذوری ندارد و اما تصدیق عملی او اگر سخنش اطمینان آور نباشد، جایز نیست.

۲. آیا یادگیری و یاد دادن علم نجوم جایز است؟

فراگیری و آموزش علم نجوم اگر به منظور ترتیب اثر و اخبار قطعی بر اساس آن نباشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد.

صاحب جواهر در مورد کهنات می گوید:

گفته شده است: علم و فراگیری و آموزش کهنات حرام نیست، فقط عمل به آن حرام است؛ زیرا اصل عدم حرمت است و کهنات و کاهن نیز به عمل و عامل انصراف دارد نه به علم، مگر اینکه گفته شود: بین علم و عمل در اینجا انفکاک نیست که البته درست نیست.^{۶۶}

وقتی حکم کهنات چنین باشد، حکم تنجیم که به کهنات تشبیه شده، روشن تر است.

روایاتی که بر فزونی اشتباه و خطا در علم نجوم دلالت دارد؛ بر نهی از علم نجوم دلالتی ندارد، بلکه نهایتاً کثرت خطا و اشتباه مانع از دادن حکم قطعی در حوادث است.

صاحب جواهر می گوید: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

احاطه به تمام دقایق علم نجوم بر هر کسی ممکن نیست، مگر برای کسانی که خزانه دار علم خداوند هستند نه کسانی که خیال می کنند مثلاً نزدیک شدن دو ستاره به هم بر نحس یا سعد بودن دلالت دارد، ولی این از نگرستن در آنچه علمای نجوم در این علم تدوین کرده اند و از عمل به سخنی که با احتیاط می گویند، منع نمی کند. گرایش گروهی از علما و محدثان شیعه را به علم نجوم بر همین وجه می توان حمل کرد. کسانی همچون: حسن بن موسی نوبختی، موسی بن حسن نوبختی و دیگر نوبختیان و احمد بن محمد بن خالد برقی،

احمد بن محمد بن طلحه، جلودی بصری، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سعود عیاشی، فضل بن ابی سهل - که مامون را از خطای منجمین در ساعتی که برای ولایت امام رضا(ع) انتخاب کرده بودند، آگاه کرد ولی مامون او را منع کرده و از گفتن به دیگران بازداشت. فضل فهمید که این کار مامون از روی عمد است - از نجوم آگاه بودند و چیزهایی از آنان می دانیم که یقیناً نمی توان گفت - چنان که سید مرتضی پنداشته - اتفاقی بوده است. ۶۷

سید بن طاووس - بنا بر آنچه از ایشان نقل شده - فراگیری و آموزش و نگریستن در نجوم را جایز شمرده اند البته با این اعتقاد که حرکات ستارگان، اغلب نشانه ها و علامت هایی هستند از حوادثی که اتفاق می افتد. اما این اعتقاد باید به گونه ای باشد که با علم و حکمت و قدرت خداوند بر تغییر حوادث منافات نداشته باشد. ۶۸

۳. آیا حکم رمل و فال و کارهایی از این قبیل مثل تنجیم است؟

صاحب جواهر می گوید:

همچنین حکم رمل و فال و غیر آنها از علومی که از اسرار و غیب های عالم پرده بر می دارند، نیز چنین است؛ یعنی اعتقاد به مطابقت کامل حوادث با این پیشگویی ها حرام است و الا جایز است. رسول اکرم(ص) فال نیک زدن را بسیار دوست می داشت و از گمان و فال بد زدن دوری می جستند. از ائمه اهل بیت(ع) امور فراوانی مثل استخاره و بعضی از حساب ها و غیر آنها وارد شده که در راه کشف بسیاری از امور غیبی از آنها استفاده می شود، البته نه بر وجه یقین. شاید همه اینها از فضل خدا بر بندگان و وسیله هدایت آنان است، مانند آنچه در باره «رُقی» - کمک از قوای فوق طبیعی - آمده است که قدر را دفع می کند و گفته اند خود این بخشی از قدر است. این باب گسترده ای است که جای طرح آن

۶۷. همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۶۸. مرآة العقول، ج ۲۶، ص ۴۶۱.

اینجا نیست، خصوصاً آنچه در باره حرزها و طلسمات و خواص حروف و اشیا و مصالح و مفاسدی که دارند، وارد شده است. سزاوار است از آنچه از این امور شائبه ضرری برای مردم دارد دوری گزیده و از آنچه به نفع مردم و در جهت مصالح زندگی آنان است و سحر نباشد، استفاده کرد.^{۶۹}

از ظاهر عبارت بر می آید که خبردهی از غیب به طور قطع و جزم از هر راهی که باشد حرام است. صحیحۃ حسن بن محبوب نیز بر آن دلالت دارد:

قلت لابی عبداللّٰه: إن عندنا بالجزيرة رجلاً ربما اخبر من ياتيه ساله عن الشيء يسرق او شبه ذلك فنساله، فقال: قال رسول اللّٰه: من مشى إلى ساحر او كاهن او كذاب يصدقه فيما يقول فقد كفر بما انزل اللّٰه من كتاب...؛^{۷۰}

به امام صادق (ع) گفتم: در جزیره ما مردی است که وقتی کسی چیزی را کم کرده و یا از وی دزدیده اند پیش آن مرد می روند و او از جای آن شیء خبر می دهد. حضرت فرمودند: «پیامبر اکرم (ص) فرمودند: کسی که پیش جادوگر یا کاهن یا دروغگو می رود و او را در سخنش تصدیق می کند به آنچه خداوند در کتابش نازل فرموده کافر شده است...»

شیخ انصاری می گوید:

ظاهر این روایت آن است که خبر دادن از امور غیبی از روی قطع و یقین در هر صورت حرام است، چه با کفایت باشد و چه غیر آن؛ زیرا در این روایت، پیامبر اکرم خبر دهنده از چیز مخفی را همانند ساحر و کاهن و دروغگو قرار داده و همه را حرام می داند.^{۷۱}

۶۹. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۰۹.

۷۰. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۰۸، باب ۲۶ از ابواب مایکتسب به، ح ۳.

۷۱. المکاسب المحرمه، ص ۵۳.